

بسم الله الرحمن الرحيم

نقشه

عروسی خانم جیرجیرک وقصه‌های دیگر

هشکان شیخ

تصویرگر: عطیه سهران



برای پیش دبستانی‌ها و
سال‌های اول و دوم

۱۲



عروسی خانم جیرجیرک

خانم موشی را همهٔ جنگل می‌شناختند؛ چون او خیاط خیلی خوبی بود. لباس های قشنگی می‌دوخت و گلدوزی های زیبایی می‌کرد. هر وقت یکی از حیوان ها به لباس نو احتیاج داشت، به خانهٔ کوچولو و تر و تمیز خانم موشه می‌رفت. خانم موشه هم فوری دست به کار می‌شد. اندازه می‌گرفت و می‌برید و می‌دوخت. لباس های او خوش دوخت و تمیز بود. در میان حیوانات جنگل خانم جیرجیرک خیلی وسواسی بود. به همه چیز ایراد می‌گرفت و خیاطی هیچ کسی را قبول نداشت، غیر از خانم موشی.

بهار بود. یک روز خانم جیرجیرک پیش خانم موشی رفت و گفت: «سلام دوست عزیز... می‌خواهم با یک چیزجیرک جوان و برازنده ازدواج کنم. تو بهترین خیاط این جنگلی و خواهش می‌کنم لباس عروسی ام را تو بدوزی.»

خانم موشی به خانم جیرجیرک تبریک گفت. جیرجیرک باز گفت: «دوست خوبم، تو خیلی خوش سلیقه ای. اگر می‌شود پارچهٔ لباسم را هم خودت انتخاب کن. مطمئنم بهترین لباس عروسی می‌شود.» خانم موشی اندازه های خانم جیرجیرک را گرفت و گفت: «من سعی خودم را می‌کنم. تا ببینم چه می‌شود.»

